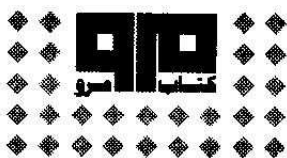


گفت‌وگو با غریبه‌ها

چرا در تشخیص حالات درونی دیگران شکست می‌خوریم

الکرم گلدول / رضا اسکندری آذر



نویسنده: مالکوم گلدول
مترجم: رضا اسکندری آذر
ویراستار: نازنین سرکارات پور
چاپ اول: ۱۳۹۹
طراحی و گرافیک: هیرمند استودیو
مدیر هنری: محمد خاکپور
چاپ و صحافی: چاپ هیرمند
صفحه آرای: آتلیه ی مرو
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۰۲-۸۲-۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان
همه ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



کتاب مرو: پویش، مخفی، تباری بوستان واحد ۷۲۳ اداری

کدپستی: ۱۴۷۱۸۹۵۵۱۷

تلفن: ۴۴۴۱۴۰۰۵

Ketab.ir@gmail.com



سرشناسه: گلدول، مالکوم، ۱۹۶۳-م. Gladwell, Malcolm. عنوان و نام پدیدآور: گفت وگو با غریبه‌ها: چرا در تشخیص حالات درونی دیگران شکست می‌خوریم/ مالکوم گلدول؛ مترجم رضا اسکندری آذر. مشخصات نشر: تهران: کتاب مرو، ۱۳۹۸. مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص. شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۲۰۲-۸۲-۴. وضعیت فهرست نویسی: فیبا. یادداشت: عنوان اصلی: Talking to strangers: what we should know about the people we don't know, 2019. عنوان دیگر: چرا در تشخیص حالات درونی دیگران شکست می‌خوریم. موضوع: روان‌شناسی اجتماعی. موضوع: Social psychology. موضوع: غریبه‌ها. موضوع: Strangers. موضوع: جاسوسان-جنبه‌های روان‌شناسی. موضوع: Spies-psychological aspects. شناسه افزوده: اسکندری آذر، رضا، ۱۳۵۸- مترجم رده‌بندی کنگره HML۱۰۳۳. رده‌بندی دیویی: ۳۰۲. شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۳۴۶۱۹

یادداشت نویسنده

سال‌ها قبل، وقتی والدینم برای دیدنم به نیویورک آمدند، تصمیم گرفتیم ترتیبی بدهم تا در هتل برسر اقامت داشته باشند. البته با این کار به نوعی شیطننت به خرج داده بودم. هتل مرسر خیلی کم‌کس و مختص افراد خاص است؛ از آن جاهایی که افراد مشهور و افسانه‌ای درش اتاق می‌گیرند. والدینم، به خصوص پدرم، به کل از این حرف‌ها غافل بودند. پدرم تلویزیون تماشایی در خانه سینما نمی‌رفت و به موسیقی پاپ گوش نمی‌داد. احتمالاً فکر می‌کرد مجله‌ی «مردم» نشانه‌ی درباره‌ی انسان‌شناسی است. زمینه‌های تخصصی‌اش کاملاً مشخص بودند: عریات باغبانی و کتاب مقدس.

آن شب دنبال والدینم رفتم. برای شام ببرم‌شان بیرون و از پدرم پرسیدم روزش را چطور گذرانده. پدرم جواب داد «فرت العده!» از قرار معلوم کل بعدازظهر را با آقای توی لابی گپ زده بود. این رفتاری معمر را سه‌سوی پدرم به شمار می‌آمد. او دوست داشت با غریبه‌ها حرف بزند.

ازش پرسیدم: «درباره‌ی چی حرف می‌زدی؟»

پدرم جواب داد: «باغبونی!»

«اسم اون آقا چی بود؟»

«وه، نمی‌دونم. منتها تمام وقت مردم می‌اومدن سراغش تا باهاش عکس بگیرن و کاغذ می‌دادن دستش تا امضاء کنه.»

اگر دست بر قضا شما یکی از سلبریتی‌های هالیوود هستید و این کتاب را می‌خوانید و مدت‌ها قبل با یک آقای انگلیسی ریشو در لابی هتل مرسر گپ می‌زدید، لطفاً با من تماس بگیرید.

و باقی خوانندگان: به پند این موضوع فکر کنید. گاهی بهترین گفت‌وگوها بین افراد غریبه، اجازه می‌دهد که غریبه همان غریبه باقی بماند.